**متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد**

**یغمائی، حبیب**

(سعدی-باب هشتم گلستان)

فضیلتی که از عوامل بسیار قوی و مؤثر در اصلاح و پیشرفت هر رشته از مسائل‏ مربوط باجتماعات بشری است انتقاد و خوب و بدکردن و نمایاندن رواها و نارواهاست.

اگر در علوم و فنون و دیگر امور اجتماعی و حتی در اخلاق و اطوار افراد انتقاد نباشد و شناسندگان دانا از راهنمائی سر باززنند و ضنت روا دارند راه جستن جویندگان‏ کمال بمقصد عالی معرفت بی‏نهایت دشوار می‏نماید.

در فنون ادب انتقاد را ارزشی بسیار و مفهومی عالی است،چه اگر بنا باشد هر گوینده و نوسینده آنچه خود می‏پسندد وحی منزل بداند و در ترویج عقیدت خود پافشاری و تعصب ورزد و با تهدید و وعید و گله و شکوه،منتقد متبحر را از اظهارنظر و نمودن راه درست باز دارد خطائی نابخشودنی مرتکب شده زیر ازیان آن عام و موجب‏ گمراهی قوم است.

ارتکاب اشتباه و خطا و اصرار در ترویج آن از هرکه باشد ناپسند است و از کسانی که دعوی برتری و استادی دارند ناپسندتر،چه فتوی و نظر آنان برمعتقدان و پیروانی که دارند خواه ناخواه تحمیل می‏شود و از نیرو در گمراهی متعدی میشوند. اگر آنچه در اخبار و سیر نوشته‏اند و ما در کتاب‏ها می‏خوانیم واقعیت داشته باشد، خواص گذشتگان چه مردمان بزرگوار و باانصافی بوده‏اند که نه‏تنها از انتقاد نمی- رنجیده‏اند بلکه بر احترام و تعظیم منتقد می‏افزوده‏اند.

کسی مشکلی برد پیش علی‏ مگر مشکلش را کند منجلی‏ امیر عد و بند کشورگشای‏ جوابش بگفت از سر علم ورای‏ شنیدم که شخصی در آن انجمن‏ بگفتا چنین نیست یا با الحسن‏ نرنجید از او حیدر نامجوی‏ بگفت ار تو دانی ازین به بگوی‏ بگفت آنچه دانست و بایسته گفت‏ بگل چشمهء خور نشاید نهفت‏ پسندید از او شاه مردان جواب‏ که من بر خطا بودم او برصواب!

مثلا آنکه نقاد سخن است وقت‏ها صرف میکند و نتیجهء یک عمر مطالعه و تحقیق را بی‏هیچ منت و مضایقت بر طبق اخلاص می‏نهد و بمعرض دقت استفاده برندگان‏ می‏گذارد که مستعدان و پویندگان در این راه از زلت و اشتباه مصون مانند.نباید از اینگونه خیرخواهان ممنون و سپاسگزار بود؟

در اموری که منافع مادی متصورست و بستگی بمقامات دولتی و امور کشورداری‏ دارد اگر کسی خرده بگیرد-و گرچه بحق باشد-ممکن است انتقاد را به محرومیت‏ منتقد حمل کنند،اما در کارهای ادبی و هنری راه این تصورات بسته است.

من در ترکیب شعری یا در پرداختن جمله‏ای یا در استعمال لغتی اشتباه میکنم، متعلمینی که بدرس من گوش می‏دهند یا خوانندگانی که آثار مرا مطالعه می‏فرمایند از حسن‏ظنی که بمن دارند همان اشتباه را تکرار می‏کنند؛اکنون اگر خیرخواهی‏ با اقامت دلایل و نقل شواهد مرا باین اشتباه متوجه سازد و از خطا باز دارد باید از او برنجم و شکوه آغازم و پرخاش کنم؟

از تعلیمات عالیهء دین مبین اسلام یکی امر بمعروف و نهی از منکر است و مسلمان‏ با شرایطی که مقررست وظیفه دارد گمراهان را بصواب و صلاح راه نماید.در مذهب‏ ادب هم همین حکم جاری است و برمتتبع متبحر فرض است اشتباهات و خطاهائی را که در آثار و افکار دیگران می‏یابد یا بیانی ملایم و با دلایلی واضح وانمود کند که‏ هم مؤلفین و نویسندگان در تألیف خود بی‏تأمل و بی‏احتیاط-ندانسته و نسنجیده بقصد فضل‏فروشی-بکاری که شایستگی آن را ندارند دست نیازند و آبروی معرفت اندوزان‏ کشور خود را در پیشگاه دانشمندان جهان نریزند،و هم معرفت‏جویان نوخاسته‏ بپیروی آنان آن خطاها و اشتباهات را تکرار نکنند.

\*\*\* چنانکه خوانندگان محترم توجه فرموده‏اند دربارهء بعضی از کتابها و مقالاتی‏ که اخیرا انتشار یافته از طرف اساتید مسلم ادب و فرهنگ فارسی در مجلهء یغما انتقاداتی‏ شده،و در همین زمینه مقالاتی دیگر رسیده که بتدریج چاپ خواهد شد.هم‏چنان‏ که بسیاری از خوانندگان دانشمند این بحث را بسیار مفید تشخیص داده‏اند و کتبا و شفاها ما را بادامهء این‏روش تحریض و ترغیب فرموده‏اند،عده‏ای دیگر،برخلاف، ترک این بحث را از راه نصیحت سفارش می‏کنند که رنجاندن مشاهیر قوم که در ادب و معرفت عنوانی یافته‏اند بمصلحت نیست و با مردم‏داری سازگارنه.

ما ازین هردو گروه که هریک بنحوی محبت و مصلحت‏اندیشی می‏فرمایند سپاسگزاریم،اما نکته‏ای که ناصحان دنیادار باید بدان توجه داشته باشند اینست که‏ از بواعث مهمهء تأسیس مجلهء یغما یکی همین طرح مسائل انتقادی ادبی و تشخیص و نمایاندن صواب از خطا در این زمینه است،و نهایت امتنان را داریم که اساتید بزرگوار ما باصرف وقت نهایت تفحص و استقصا را در جستن و نمودن وجه صحیح عبارتی یا مطلبی بکار می‏برند و بوسیلهء مجله یغما بمعرض استفادت عموم می‏گذارند.

هرچند بصحت اقوال این بزرگواران نهایت اطمینان است بااین‏همه اگر از طرف کسانی که مورد اعتراض و انتقاد واقع شده‏اند پاسخی مستند و معقول برسد البته‏ درج خواهیم کرد زیرا مقصود اصلی از بحث و فحص تحصیل نتیجهء صحیح است.

خدای ناکرده،ما هیچگونه غرض شخصی با هیچ‏کس نداریم و چرا داشته‏ باشیم؟همچنین بیم و امیدی هم از کسی نداریم که بتهدید از روش خود انحراف ورزیم‏ و چرا داشته باشیم؟

بگوی آنچه دانی که حق گفته به‏ نه رشوت ستانی و نه عشوه ده